Kh\_Osul\_SMJShobeiri\_981105

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

اصول: ۵ بهمن ۱۳۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد حدیث لا ضرر و لا ضرار بحث‌های مفصلی در مورد ضرار در کلمات آقایان دیگر هست. مرحوم آقای صدر بحث‌هایی دارند. مرحوم آقای داماد هم صحبت‌هایی دارند. آقای روحانی در منتقی الاصول فی الجمله بحث‌هایی دارند. از همة آنها بحث‌ها در می‌گذریم و وارد بحث مفاد هیئت ترکیبیة این جمله می‌شویم. آقای روحانی در منتقی الاصول، ایشان به این شکل بحث را مطرح کردند که در تفسیر لا ضرر و لا ضرار چهار تا قول وجود دارد. یکی اینکه لا ضرر و لا ضرار به معنای نهی باشد، تحریم اضرار به غیر باشد. مطلب دوم نفی ضرر غیر متدارک باشد که لازمه‌اش این هست که حکم به لزوم تدارک که اگر ضرری شخص زد، تدارک کند و ضامن هست. نحوة سوم کلام مرحوم شیخ هست که مرحوم شیخ می‌فرماید این حدیث نفی حکم ینشاء منه الضرر. حکمی که از آن ضرر ناشی می‌شود آن را نفی می‌کند. این هم مبنای سوم. اینها وجوه اصلی قضیه است. مبنای چهارم، مبنای مرحوم آخوند هست که اینجا نفی حکم بلسان نفی موضوع است. موضوع ضرری را نفی کردند تا اعلام بکند که حکم منتفی است. شبیه همین مطلب را هم در بحث لا حرج مطرح کردند.

مرحوم آخوند در بحث لا حرج که در مقدمات انسداد به آن پرداخته از فرمایش ایشان برداشت می‌شود که یک فرقی هست بین مبنای مرحوم آخوند و مبنای مرحوم شیخ. مبنای مرحوم آخوند از آن می‌توانیم در مسئلة انسداد استفاده کنیم ولی طبق مبنای مرحوم شیخ نمی‌شود استفاده کرد.

ایشان در بحث، در ضمن دلیل انسداد مقدمة رابعه گفتند اگر ما بخواهیم احتیاط کنیم، احتیاط لازم نیست.

و أمّا المقدّمة الرابعة: فهي بالنسبة إلى عدم وجوب الاحتياط التامّ بلا كلام، فيما يوجب عسره اختلال النظام. و أمّا فيما لا يوجب فمحلّ نظر بل منع، لعدم حكومة قاعدة نفي العسر و الحرج على قاعدة الاحتياط؛ و ذلك لما حقّقناه في معنى ما دلّ على نفي الضرر و العسر، من أنّ التوفيق بين دليلهما و دليل التكليف أو الوضع المتعلّقين بما يعمّهما، هو نفيهما عنهما بلسان نفيهما،

ایشان اینجوری تعبیر می‌کنند که چون ما مبنایمان در بحث لا حرج و لا ضرر این هست که نفی حکم بلسان نفی موضوع هست، بنابراین اینجا باید خود آن موضوع ضرری باشد. و الا اگر موضوع وضو خودش ضرری نیست که اگر احتیاط دارد. احتیاط در وضو ضرری باشد. به خاطر اینکه نمی‌دانیم در اینجا باید به چه شکل بوده. نماز خودش ضرری نیست، ولی چون به چهار طرف باید نماز بخوانیم ضرری شده. اینجا قاعدة لا ضرر و لا حرج آن مورد را شامل نمی‌شود. به خلاف مبنای مرحوم شیخ که در مبنای مرحوم شیخ که نفی حکم ناشی من قبله العسر و امثال اینها هست، آنجا ممکن است بگوییم که آن چیزی که موضوع حکم عقل هست و لزوم امتثال حکم شارع است. حکم شارع باعث شده که عقل حکم بکند به لزوم احتیاط. بنابراین اینجا اصل این حکم مترفع می‌شود به خاطر دلیل لا حرج. اینجوری ایشان این بیان. فرق گذاشته بین مبنای خودشان و مبنای مرحوم شیخ در اینکه لازمة مبنای ما این هست که نسبت به احتیاط عقلی حکومت نداشته باشد، ولی مبنای مرحوم شیخ این هست که آن حکومت داشته باشد.

در این بحث‌ها یک سری نکات را عرض بکنم، بحث را از فردا، بلکه بعد از تعطیلات بحث اصلی را دنبال می‌کنیم. یک سری نکات کلی را اینجا اشاره بکنم.

یک نکته این است که بحث لا ضرر و لا حرج را یک کاسه کردن بحث درستی نیست. ما اصلاً لا حرج نداریم. لفظ لا حرج در روایات نداریم. «ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» است، با لا حرج فرق دارد. ما آنجا بیانش را عرض کردیم. جعل در لسان روایات و در کلمات قدیمی به معنای جعل علی، به معنای الزام است، نه به معنای جعل قانون. و متعلَّق جعل هم افعال است، نه احکام. هیچ وقت نمی‌گوییم جعلتُ علی زیدٍ وجوب الصلاة. جعلتُ علی زیدٍ الصلاة، نه وجوب الصلاة. این اصلاً مدل بحث آنجا یک بحث دیگری هست. روایت در مقام نفی حکم اصلاً نیست. نفی الزام نسبت به امری که مشقّت‌بار است. مدل بحث‌هایش، سبک بحث‌هایش حتی فرق می‌کند. حالا اصلاً تفکیک بین مبنای شیخ و مبنای مرحوم آخوند هم در این مسئله درست است یا نادرست، آن هم بحث دیگری است که آن را فعلاً در مقام بیانش نیستم.

شاگرد: یک آیه داریم «ما كانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فيما فَرَضَ اللّهُ لَهُ سُنَّةَ اللّهِ»

استاد: آن یک چیزی است به اینجا ارتباطی ندارد.

بنابراین این بحث لا ضرر و لا حرج این دو تا بحث را باید از هم تفکیک کرد. ولی آن نکته‌ای که ایشان در آنجا لا حرج می‌گوید در مورد لا ضرر می‌تواند محل بحث قرار بگیرد. ما لا حرج نداریم، ولی لا ضرر داریم، بنابراین این می‌تواند مورد بحث قرار بگیرد.

نکتة کلی دیگری که اینجا هست، در این بحث مؤثر است، آن این است که آقایان نوعاً ضرر را به معنای ضرر زدن گرفتند، حالا ضرار را به چه معنا گرفتند آن بماند. ولی ضرر را به معنای ضرر زدن گرفتند. اگر ضرر به معنای ضرر زدن باشد خیلی از بحث‌هایی که اینجا مطرح هست می‌تواند مطرح بشود. ولی آنجور که آقای سیستانی ضرر را معنا کردند و ما هم با بیان دیگری هم این را پذیرفتیم که ضرر ما حصلش به معنای این هست که ضرر دیدن، متضرر شدن، متضرر شدن باشد خیلی از این وجه‌هایی که ذکر می‌کنیم نمی‌آید. مدل بحث تغییر می‌کند. و اصلاً مفاد لا ضرر و لا ضرار را باید جدا جدا بحث کرد. لا ضرر یک مدل بحث دارد، لا ضرار یک مدل بحث دیگر داریم که آقای سیستانی این دو تا بحث را از هم جدا کرده به خاطر تفسیر خاصی که ایشان از ضرر ارائه می‌داده. ما هم که مشابه همین را گفتیم باید یک مقداری بحث را تفکیک کنیم. اینکه ما در این بحث، ابتدا بحث را روی مبنای متعارف آقایان دنبال می‌کنیم، بعد می‌آییم بحث را روی این مبنا که ضرر به معنای شبیه تضرّر باشد بحث را دنبال می‌کنیم.

شاگرد: ضرار یکی هستند؟

استاد: آنکه ضرار چی هست بماند.

شاگرد: طبق مبنای خودتان در لا ضرار باید مطرح بشود؟

استاد: در لا ضرار می‌تواند مطرح بشود. بحث لا ضرر و لا ضرار دو بحث جداگانه است. در لا ضرار می‌تواند مطرح بشود ولی ممکن است بحث لا ضرر. مدل بحث تفاوت می‌کند نه اینکه اصلاً از ریشه عوض می‌شود. دو تا بحث باید بکنیم، یکی لا ضرر، یکی لا ضرار، و الا یک جهتی هم که ما ابتدا روی مبنای قوم بحث می‌کنیم یک جهت این است که اوّلاً تقدم زمانی که فرمایشات آقایان دارند اقتضا می‌کند ابتدا آن بحث را مطرح کنیم. ثانیاً آن اثرگذار هست در آن مبنایی که ما می‌خواهیم بحث را دنبال کنیم. بنابراین آن بحث‌ها تنقیحش در این بحث اثرگذار است.

مطلب کلی سوم این است که از جهت ادبی، هر یک از این وجوه را می‌خواهیم بیان کنیم، ما در واقع سه گونه تجوّز داریم. سه مدل تجوّز داریم، سه مدل خروج از معنای حقیقی داریم. باید این وجه و قول‌هایی را که مطرح می‌کنیم با تناسب به این وجوه ادبی مختلف ببینیم در کدام یک از این قالب‌های ادبی می‌خواهیم این را بگنجانیم. یک وجه مجاز در کلمه است، یک وجه مجاز در حرف است، یک وجه هم مجاز در اِسناد است.

مجاز در کلمه مثلاً فرض کنید آن کسی که قائل می‌شود که این جمله دالّ بر تحریم اضرار است. ممکن است اینجور تفسیر کند، این لا ولو اینجا نفی است، ولی لا به معنای نهی به کار رفته است. یا مثلاً نسبت به کلمة ضرر بگوید که آن کسی که قائل هست که اینجا ضرر غیر متدارک منفی است، اینجوری بگوید، ضرر ولو برای طبیعت ضرر وضع شده ولی لفظ موضوع بر طبیعت را ما احیاناً می‌توانیم در یک فرد خاصی از افراد طبیعت به کار ببریم، به اعتبار اینکه آن اثری که ما از آن فرد خاص، از آن طبیعت انتظار داریم در آن صنف خاص و فرد خاص نیست. مثلاً ضرر باعث می‌شود که انسان آزار ببیند، مصیبت بکشد، به زحمت بیفتد. ولی ضرر وقتی تدارک شد آن آسیب دیدگی و اذیت و آزاری که ضرر دارد چون نیست، کأنّ همین باعث می‌شود ما این فرد خاص را داخل در آن طبیعت کأنّ ندانیم. مجازاً ضرری که وضع شده بر مطلق ضرر در ضرر غیر متدارک استعمال کنیم، به اعتبار اینکه ضرر غیر متدارک آن اثر ضرر که ایذاء و اذیت و اینها هست در آن وجود ندارد. این مثلاً یک مدل که یا بنابراین مجازیت یا مجازیت در کلمه یا در کلمة لا در نظر می‌گیریم یا در کلمة ضرر در نظر می‌گیریم.

یک مدل مجاز در حذف است، یا تقدیر است. تقدیر گاهی اوقات به این هست که یک وصفی را اینجا تقدیر می‌گیریم. لا ضرر کأنّ بعدش لا ضرر بلا تدارکٍ. این تقدیر را که می‌گیریم تقدیر را در قید ضرر بگیریم لا ضرر غیر متدارک یا وصف آن تقدیری که هست نسبت به حمل جمله. لیس ضرراً بلا تدارک قید حمل باشد، نه قید منفی باشد. همینجورها اینها هم می‌شود تصویر کرد. مثلاً لا ضرر گاهی اوقات می‌گویند اخبار به داعی انشاء می‌تواند باشد. اخباری که به داعی انشاء باشد را مواردی که سؤال می‌کند که من نمازم را به این شکل خواندم. امام علیه السلام می‌فرماید تُعید. اینکه از جهت ادبی چه شکلی هست که شما تُعید به کار بردید در حالی که نمی‌خواهید اخبار از اعاده کردن بکنید، بلکه می‌خواهید وجوب اعاده را بیان کنید، این به چه شکل هست؟ یک وجهی گاهی اوقات مطرح می‌کنند، می‌گویند کأنّ شدّت محبوبیت اعاده در حدّی هست که قانونگذار می‌گوید کأنّ این خارجیت پیدا کرده، چون خیلی من نسبت به این امر اهتمام دارم، تأکید قانون‌گذار نسبت به این عمل مساوق با خارجیت پیدا کردن این عمل گرفته شده، بنابراین می‌گویند اخباری که به داعی انشاء به کار می‌رود آکد هست، کأنّ اینقدر اهمیت داشته که آن خارجاً کأنّ تحقق پیدا کرده. این یک نگاه هست که این یک نوع مجاز در اِسناد است. یا مجاز در کلمه است. کأنّ به جای اینکه بگوییم وجبت الاعادة، تُعید را در تجب الإعادة به کار بردن است. حالا یا مجاز در کلمه شما در نظر بگیرید، تجب الإعادة در نظر بگیرید یا به دلیل شدّت اهتمام اعاده، اعاده‌ای که آن را در تجب به کار ببرید. ولی بهتر این است که ما این را در مجاز در اسناد بگیریم. یعنی اسناد اینکه آن در جایی که إعاده واجب هست انجام بشود ولو خارجاً انجام نشده شدت اهتمام من به تحقق عمل باعث می‌شود که من اینجا بگویم که إعاده انجام شده است، کأنّ اینقدر من مطلب مهم است که اسناد می‌دهم تحقق خارجی عمل را به مخاطب به اعتبار شدّت اهتمام صدور عمل از مخاطب را که من دارم. این یک نگاه هست.

ولی نگاه درست‌تر این هست که با استعمالات عرفی سازگار است، آن این است که در موارد اخبار به داعی انشاء یک نوع مجاز در تقدیر است. به این معنا که در واقع مخاطب ما یک فرد خاصی در نظر گرفته شده. تُعید یعنی انت المرید للعمل بالوظیفة تُعید. به جای تُعید اعاد به کار می‌برم که یک مقدار راحت‌تر تطبیق بشود. اگر اعاد که بگوییم، اعاد ابتدایش این هست که کأنّ مکلّف اعاده می‌کند. یعنی اعاد المکلّف هذا الصلاة.

شاگرد: ماضی است.

استاد: نه، فاعلش را می‌گویم. فاعل اعاد مکلّف است. یا یُعید یا اعاد، آن خیلی مهم نیست، ماضی باشد یا مضارع باشد. فاعلش مکلّف هست. مکلّف این را اعاده می‌کند.

شاگرد: چون در مقام سؤال از وظیفه است.

استاد: ولی چون در مقام سؤال از وظیفه است کأنّ المکلّف المرید لطاعة الله یُعید. المرید لطاعة الله را با توجه به قرینة مقام اینجا مجاز در حذف هست کأنّ مخاطب ما فاعل اعاد، آنجا که مخاطب بود تُعید اگر بگوییم یا آنجایی که اعاد و یعید به کار ببریم فاعل اعاد و فاعل یُعید مطلق مکلّف نیست. مکلّف مرید اعاده است. یک نوع مجاز در حذف است. یا به این نحو تعبیر بکنید. یا اعاد را جزای یک شرط محذوف در نظر بگیرید. یعنی اذا اردت الامتثال اعدتَ، اذا اراد المکلّف الامتثال و الخروج عن عهدة التکلیف اعاد. حالا چه به نحو شرط را در تقدیر بگیرید، چه به نحو قیدی برای فاعل، قیدی برای مخاطب در نظر بگیرید، علی ای تقدیر می‌خواهد بگوید که امتثال تکلیف به اعاده صورت می‌گیرد. اصلاً در مقام بیان این نیست که حتماً اشخاص هم اعاده می‌کنند چون ممکن است این مطلب خیلی هم سخت باشد، اکثریت افراد هم این عمل را انجام ندادند، مجرد شدت اهتمام ملازمه با تحقق خارجی ندارد. شدت اهتمام یک طرف قضیه است، یک طرق قضیه این هست که مکلّف چقدر حرف‌گوش کن باشد. شدّت اهتمام کافی نیست، ملازمه‌ای ندارد آن وجهی که می‌گویند چون خیلی علاقه دارد کأنّ واقعاً خارج می‌شود. علاقه هم هر چی داشته باشد وقتی مکلّف نخواهد اراده کند امتثال اینها را، امتثال نمی‌کند. آنکه خارجاً ملازم دارد با تحقق خارجی عمل ارادة امتثال و حرف گوش‌کنی مخاطب است. چون اینجاها در مقام بیان حکمی که شخص حرف گوش کن، شخص مطیع، شخص مرید امتثال هست، این ارادة امتثال در تقدیر گرفته می‌شود. کأنّ المکلّف المرید للامتثال یعید. یا اذا اراد المکلّف الامتثال اعاد یا یعید.

بحث سر این هست که به‌طور کلی اگر اخبار را به داعی انشاء بخواهیم بگیریم آن وجه درست‌ترش این هست که این را از باب مجاز در تقدیر بگیریم. مجاز در حذف بگیریم و امثال اینها.

لا ضرر هم به همین نحو هست کأنّ کسی که می‌خواهد بندة مؤمن خدا باشد ضرر نمی‌زند. لا یصدر الضرر من المکلّف المرید للامتثال. لا ضرر یعنی لا ضرر صادره، مثل لا ضرر یصدر من المکلّف المرید من امتثال. آن ارادة امتثال یک جوری باید یک جایی در این جمله در تقدیر گرفت. یعنی در مقام بیان این هست که آن عملی که از مکلّف مرید امتثال تحقق پیدا می‌کند آن ضرر نیست.

شاگرد: لازمه‌اش این می‌شود که اگر بکند حرام است.

استاد: در نتیجه از آن فهمیده می‌شود که حرام است. چرا ازش سر نمی‌زند؟ چون حرام است. حرام را که مکلّف از آن سر نمی‌زند. این هم یک مدل تحلیل، تجوّز. تجوّز به نحو مجاز در حذف. بعضی از این توجیه‌ها از باب مجاز در حذف هستند.

یک جور دیگر هست بحث مجاز در اِسناد است. مجاز در اِسناد این هست که، مثال معروفش انبت الربیع البقلة. بهار گیاهان را رویاند. بهار که گیاه را نمی‌رویاند. آن کسی که رویشگر هست خداوند هست، بهار که منبت نیست. ولی به اعتبار اینکه در فصل بهار این انبات تحقق پیدا می‌کند می‌شود آن اِسناد مجازی دارد انبات را به بقل. به اصطلاح می‌گویند اِسناد الشیء الی غیر من هو له.

اینجا هم ما این شکلی، بعضی از این وجوهی را که عرض کردم به نحو مجاز در اسناد می‌شود تحلیل کرد. بیانی که مرحوم آخوند دارد بازگشتش می‌تواند به این نحو باشد که لا ضرر اصلش یعنی ضرر در عالم تکوین وجود ندارد. به اعتبار اینکه کأنّ در اسناد می‌خواهیم بدهیم، می‌خواهیم بگوییم که فرض ما این هست که آن چیزی که در عالم تشریع وجود ندارد، نفی حقیقت، نفی‌ای که طبیعت را به اعتبار اینکه ادعاءً در جایی که در دایرة شرع و در دایرة تشریع تحقق ندارد چون این حکم، این موضوع در شرع حکم ندارد مجاز در اسناد قائل بشویم. یعنی یک موقعی هست تکویناً وجود ندارد، آن اسناد حقیقی است. اسناد مجازی این است به اعتبار اینکه در عالم تشریع این تحقق ندارد عدم تحقق این موضوع در عالم تشریع خودش باعث می‌شود که ما این را نفی بکنیم. این تحلیل‌ها دارد، هر کدام. نمی‌خواهم بگویم همة وجوه را با همة این وجه‌ها می‌شود توجیه کرد. می‌خواهم بگویم در واقع سه تا وجه اصلی وجود دارد، که این سه وجه اصلی یکی مجاز در کلمه، مجاز در حذف و مجاز در اسناد. این سه تا وجه اصلی که وجود دارد، توجیه‌گر این اقوالی که در تفسیر لا ضرر و لا ضرار هست، باید به یکی از این سه وجه به یک معنا بازگردانده بشود، یکی یکی در موردشان صحبت می‌کنیم که در کدام یک از این قالب‌های ادبی باید آنها را گنجاند. مثلاً فرض کنید که مرحوم شیخ انصاری که می‌گوید لا ضرر به معنای نفی حکم، لا حکم ینشاء منه الضرر. اینجا به هر سه وجه می‌توانیم این را تفسیر کنیم. یکی اینکه بگوییم کلمة ضرر که مسبّب هست، لفظ موضوع برای مسبّب در سبب استعمال شده است. ضرر استعمال شده است مجازاً در حکم ینشاء منه الضرر. یک جور دیگر اینکه حکمٌ ینشاء منه را اینجا تقدیر بگیریم. لا ضرر کأنّ یک حکم ینشاء منه الضرر اینجا در تقدیر گرفته بشود.

یک جور دیگر این هست که تقدیر نباشد، بگوییم که در جایی که علت شیء وجود ندارد تجوّزاً می‌توانیم بگوییم معلولش هم وجود ندارد. تجوّز یعنی تجوّز در اِسناد. این نحوة تجوّز در اِسناد هست. و اینها، اینکه ما از جهت ادبی این قول را در چه قالبی می‌ریزیم در تحلیل صحّت و سقم آن قول اثر دارد. اگر بگوییم که اصلاً استعمال ضرر در حکم ینشاء منه الضرری عرفی نیست. تقدیر در اینجا عرفی نیست. مجاز در اِسناد به نحوی که در جایی که علة الشیء نیست، ما معلول را نفی کنیم اینجا مثلاً عرفی نیست، می‌توانیم قول را نفی کنیم. یک مقداری اینکه ما در چه قالب آن قول را از جهت ادبی می‌گنجانیم در تحلیل صحّت و سقم آن قول دخالت دارد و مهم هست که ما این را در چه غالبی بحث را بگنجانیم. اینکه مرحوم آقای صدر بحث را در دو زاویه در بحث کردند. ایشان به این چهار قول به این نحو تقسیم‌بندی نمی‌کنند، یک قدری تقسیم‌بندی‌شان تفاوت دارد. هر چهار قول را هم می‌آورند نه اینکه نمی‌آورند، ولی با یک مقدار تفاوت در تقسیم‌بندی، ولی ایشان در دو مستوی بحث را مطرح می‌کنند. یک مستوی بحث آن اقوال هست که ما لا ضرر و لا ضرار را چجوری تفسیر کنیم. یک مستوی تحلیل ادبی این قول را. به این شکلی که من عرض می‌کنم ایشان وارد بحث نشده، ولی اصل این مطلب که ما باید در این دو مقام بحث کنیم و این دو تا را با یکدیگر مرتبط بکنیم در کلام مرحوم آقای صدر هست و این مطالب دنبال شده.

شاگرد: در تحلیل ادبی‌اش، سه تا سبک تحلیلی که فرمودید، همه‌شان یک مجازی دارند پیش می‌برند. ما نمی‌توانیم این را بدون تجوّز و مجاز تحلیل کنیم.

استاد: نه نمی‌شود. معنای تجوّز خلاف ظاهر بودن نیست. یعنی ما ممکن است بگوییم اصلاً ظهور کلام در اینهاست. تجوّز که می‌خواهیم بگوییم یعنی آن چیز اوّلیة کلام این شکلی نیست. فرض کنید یک کسی گفت که وقتی شارع دارد صحبت می‌کند اصلاً کلماتش منزّل هست در اینکه در دایرة تشریع دارد صحبت می‌کند. نمی‌خواهیم اینکه کلمة تجوّز را به کار بردیم، کأنّ خلاف ظاهر است، خلاف اصل است. نه، خلاف ظاهر و اصل نمی‌خواهیم تلقّی کنیم. ممکن است مطابق ظاهر هم بدانیم، مطابق اصل هم حتی بدانیم. چون این اصل و ظاهرها به اعتبار ویژگی‌های مورد تعیین می‌شود. این تجوز را که می‌گوییم به اعتبار نوع موارد است. در اصل ادبیات اینکه یک لفظ در یک معنایی غیر از معنای موضوع له خودش به کار برود مجاز است. یک جمله‌ای در اینجا تقدیر گرفته باشد مجاز است و خلاف اصل است. ولی اگر یک جا اصلاً مقام همچین مقام امر را اقتضا می‌کند، یک همچین تقدیری گرفته شده باشد. چون فرض کنید ما در مواردی که می‌گوییم اعاد اخبار در مقام انشاء به کار می‌رود این را خلاف قاعده نمی‌دانیم، خلاف ظاهر نمی‌دانیم. نه، طبق قاعده می‌دانیم. ولی بحث این است این یک قالبی هست نسبت به نوع موارد استعمالات قالب ثانویه است. قالب اولیه نیست. هرچند به خاطر ویژگی‌های مورد این قالب ثانویه ظاهر کلام هم بر طبقش باشد. کلمة تجوز به کار رفته شده این تصور نشود که این کأنّ یک نوع خلاف اصلی می‌خواهیم بگوییم حتماً در اینجا هست. نه ممکن است بگوییم با توجه به ویژگی‌های مورد اصلاً مطابق اصل هم هست. ولی آن اسمش را مجاز که می‌خواهیم بگذاریم به اعتبار اینکه قالب خاص استعمالی است. هرچند این قالب خاص استعمالی در این مورد مطابق اصل هم باشد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان